



اشکال سندی حدیث «علامات مؤمن» / مهم‌ترین دلیل گرامی‌داشت اربعین چیست؟

استاد دانشگاه علامه طباطبائی ضمن اشاره به ضعف سندی و دلالت روایت علامات مؤمن، تصریح کرد: مهم‌ترین دلیل بزرگداشت اربعین، روایت امام صادق(ع) در این باره است.

استاد دانشگاه علامه طباطبائی ضمن اشاره به ضعف سندی و دلالت روایت علامات مؤمن، تصریح کرد: مهم‌ترین دلیل بزرگداشت اربعین، روایت امام صادق(ع) در این باره است.

چهارمین نشست حلقه شیعه پژوهی سرو با عنوان «پیشینه تاریخی اربعین امام حسین(ع) و آیین پیاده روی اربعین» شب گذشته، ۳۰ شهریور، با سخنرانی سعید طاووسی مسرور، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، برگزار شد.

گزیده متن این نشست را بخوانید؛

در حوزه مطالعات اربعین، پژوهشگران علوم اجتماعی گوی سبقت را ربودند و در این حوزه از همه فعال تر بوده اند. افراد زیادی به گزارش های اربعین یا اعمال و مناسک آن پرداختند ولی در مورد پیاده روی اربعین کار نکردند و می توانند جدی تری به آن بپردازند و حتی پیاده روی در روزگار پس از صدام هم جای کار دارد. اصلا می توان بررسی کرد که این موکب ها را چه سالی ساختند و روند توسعه آنها چگونه است و اولین موکب هایی که خارج از عراق تأسیس شدند در کجا بود. مسئله دیگری که جای کار دارد فقه پیاده روی اربعین است. کارهایی در حوزه علمیه انجام شده ولی خیلی انعکاس نداشته و در حد پاسخ به استفتانات بوده است.

بحثم را با توضیح درباره حدیث «علامت مومن» ادامه می دهم. اولاً این حدیث ضعیف سند دارد و مرسل است. اعتبار این حدیث سندی نیست و اگر کسی از اعتبار حدیث دفاع می کند، از باب اعتبار صدور یا از باب تسامح در ادله سنن است. البته عده ای از فقها و مراجع هم تسامح در ادله سنن را قبول ندارند. دلالت حدیث هم محل بحث است؛ یعنی تعبیر «زیاره الاربعین» چه معنایی دارد. یک زمان ذهن ما پیش فرض هایی دارد و همان پیش فرض ها بر فهم ما از حدیث غلبه می کند و به خطا می رویم. مثلاً طبق روایت «المراه ریحانه، لیست بقهرمانه»، وقتی ما می گوئیم قهرمان، پوریای ولی به ذهنمان می آید، در صورتی که قهرمان یعنی کارمند. یا حدیث «الحسود لایسود»، یعنی حسود به آقایی نمی رسد و به آسودن ربطی ندارد.

یک احتمال در مورد معنای «زیاره الاربعین» دیدار چهل مؤمن است؛ یعنی مؤمن کسی است که خودش به امور شرعی اهتمام دارد و با مؤمنین هم دیدار می کند. این احتمال جدی است کما اینکه در روایات به زیارت مؤمن توصیه شده و جالب است که تفاسیر دیگری هم از «زیارت اربعین» انجام شده است؛ مثلاً ابوریحان می گوید اربعین روزی است که چهل تن از خویشان حسین(ع) او را زیارت کردند یا گردیزی در «زین الاخبار» راجع به لفظ عاشورا حرف های جالبی دارد. در مورد اربعین هم می گوید که در چنین روزی چهل نفر از ابرار همدیگر را زیارت کردند، شاید منظورش همان چهل نفری باشد که ابوریحان گفته است. مهم ترین علت گرامی داشت اربعین

نمی دانم چرا بعضی فکر می کنند که اگر نقدی درباره روایات اربعین مطرح شود، آیین پیاده روی اربعین زیر سؤال می رود. به نظر من مهمترین علت گرامی داشت روز اربعین، روایت امام صادق(ع) درباره سفارش به زیارت امام حسین(ع) در این روز است که زیارتنامه هم دارد و متنش جالب است. این مطلب در منابعی مثل تهذیب الاحکام و مصباح المتعجد هست. نکته دیگر اینکه در آن زمان، روز اربعین زمانی شناخته شده بود. مثلاً ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه و دیگرانی که بحث بیست صفر را آورده اند، آن را جزء ایام مشهور مسلمین ذکر کرده اند. پس روز اربعین شناخته شده بود.

در این روایت، زیارت اربعین نه منوط به حضور در کربلاست نه خواندن زیارتنامه. سه مطلب مستقل از هم وجود دارد: زیارت امام حسین(ع) به معنای به کربلا رفتن؛ زیارت اربعین به معنای زیارت امام حسین(ع) در روز بیستم صفر؛ پیاده روی به قصد زیارت امام حسین(ع). زیارت اربعین نه به پیاده روی ارتباط دارد و نه به کربلا رفتن. اتفاقی که در آیین پیاده روی رخ داد تجمیع این سه با هم است. ما حتی یک روایت مستقل در خصوص پیاده روی خاص اربعین نداریم. البته پیاده روی به قصد زیارت امام حسین(ع) مستحب است، نه پیاده روی به قصد شرکت در پیاده روی. بازگشت اسرا محل اختلاف است

برخی می گویند اهمیت اربعین به دلیل بازگشت اسرا به کربلاست و پیاده روی هم حرکتی نمادین در این راستاست، بازگشت

اسرا محل اختلاف و از نظر من مردود است. روایت امام صادق(ع) هیچ اشاره ای به این مطلب ندارد. پس اگر درباره بازگشت اسرا نقدی را بیان کنیم، به پیاده روی لطمه ای نمی زند. اما مشکل بازگشت اسرا چیست؟ ابن طاووس در لُهوف گفته است که در این روز اهل بیت(ع) به کربلا برگشتند، ولی ابن طاووس در اقبال الاعمال، که بعد از لُهوف نوشته شد، منکر این قضیه شده است، ولی باز هم برخی به لُهوف و برخی دیگر به ابوریحان استناد می کنند. در این مباحث تنها جایی که به حرف ابوریحان استناد می شود همین جاست ولی ایشان تخصصی در تاریخ نداشت. گزارش او این است که می گوید بیست صفر سالروز الحاق رئوس به بدن است و الحاق راس جای تأمل دارد. در «شهادتنامه امام حسین(ع)» نوشته شده است که اگر روایات را قبول کنیم، باید نجف را به عنوان محل دفن سر حضرت بپذیریم. اگر مشهور علما را قبول کنیم، باید کربلا را بپذیریم. پس برخی بازگشت رأس را به سبب ضعف سند رد می کنند.

ضمناً اگر بپذیریم بازگشت اسرا در بیست صفر بود، گزارشهای معارضی وجود دارد. مثلاً محدث نوری می گوید که اهل بیت(ع) در روز بیست صفر از شام راه افتادند؛ یعنی شما تاریخ خروج از شام را تاریخ ورود به کربلا گرفتید. پس اینکه اهل بیت(ع) در روز اربعین به کربلا آمدند یا نیامدند دلیلی ندارد جز چند روایت پراکنده. اصلاً راه دمشق به مدینه چه ربطی به کربلا دارد. آقای قاضی طباطبایی هم در کتابش امکان را ثابت کرده و وقوع را ثابت نکرده است. برخی برای اثبات این مسئله به قرطبی استناد می کنند. قرطبی می گوید که امامیه می گویند اینطور شده است، یعنی از خودش سلب مسئولیت می کند. پس این مطلب مخدوش است، ولی هیچ ربطی به گزارش بزرگداشت اربعین ندارد، چون مستند آن روایت امام صادق(ع) و سیره شیعیان است. شیخ انصاری از مبدعان پیاده روی اربعین

حالا به سراغ آیین پیاده روی اربعین می رویم که جمع پیاده روی، رفتن به کربلا و درک روز اربعین است و این ذوق علما بود که این سه امر را جمع کردند و هیچ ایرادی ندارد. قدیمی ترین گزارشهایی که در این مورد داریم به شیخ انصاری می رسد. او از مبدعان این آیین بود ولی بعد از شیخ انصاری این عمل مهجور شد. اگر دیدید که امری استمرار یافت، بدانید که مرجع یا منبعی از آن پشتیبانی کرده است. بعد از شیخ انصاری، محدث نوری به پیاده روی جان دوباره ای می دهد. پس از او آیت الله شاهرودی به این امر پرداخت و تا زمانی با قامت خمیده به این زیارت اهتمام می ورزید. سال وفاتش آغاز سخت گیری حزب بعث بر پیاده روی اربعین بود. از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۱ پیاده روی ممنوع شد و مخفیانه و محدود انجام می شد. بعد از سقوط صدام پیاده روی به طور گسترده انجام شد و جنبه بین المللی پیدا کرد.